

طرح‌های آینده

بتول عطاران | tvoccd88@roshdmag.ir

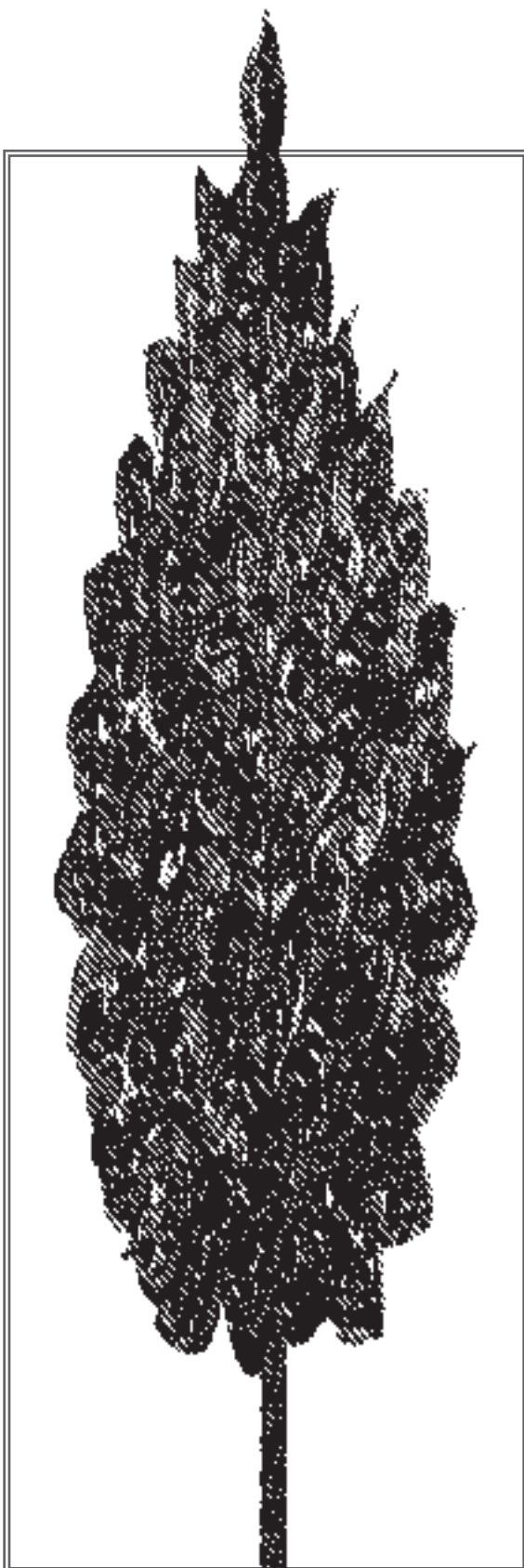
مرد همان‌جا تصمیم گرفت که هر طوری شده کاری پیدا کند. به خانه برگشت و از همسایه‌ها مقداری طناب و تیشه امانت گرفت و به عزم هیزم‌کنی به بیابان رفت. تا چند روز متوالی این کار را ادامه داد تا این‌که به‌تدریج درآمدی پیدا کرد و توانست زندگی خود را از سختی و عسرت بیرون بیاورد. بعد از مدتی برای او فرصتی دست داد تا به زیارت حضرت برود، و پیامبر به او فرمود: گفتم اگر کسی از ما کمک بخواهد به او کمک می‌کنیم، ولی طلب کمک از خدا بهتر است و دیدی که خدا نیز دعوت تو را اجابت کرد و از فقر نجات داد. پیامبر به این ترتیب توانست او را به یاد نیرو و استعداد خدادادی و بالقوه‌اش بیندازد و از این طریق او را به حرکت و تلاش وادار کند.

در جوامع بشری نیز همین وضع برقرار است. گاهی افراد ملتها در مقابل افراد ملل دیگر حالت خودباختگی و استسباع پیدا می‌کنند، ملت ما در دوره‌ی حاکمیت رژیم پهلوی چنین حالتی داشت. ملتی که به حالت خودباختگی بیفتد تمام کرامت‌های خود را فراموش می‌کند و از دست می‌دهد تا جایی که حتی به تقدیم کردن ثروت‌های خود به بیگانگان افتخار می‌کند.

گاهی نیز ملتها ایمان به خود را به دست می‌آورند و این امر ضامن پیروزی آنها می‌شود. حماسه‌ی پرشور

می‌گویند بعضی از حیوانات کوچک وقتی با حیوانات درنده‌ای روبه‌رو می‌شوند، مثلاً وقتی خرگوش با شیر مواجه می‌شود، حالت «استسباع»^۱ پیدا می‌کنند؛ یعنی اراده‌ی فرار از آنها سلب می‌شود. قدرت تصمیم‌گیری را از دست می‌دهند و خودباخته و مفتون می‌شوند. نقطه‌ی مقابل استسباع، ایمان به خود پیدا کردن است.

داستان آن صحابی فقیر را در زمان پیامبر(ص) شنیده‌اید که از شدت فقر نزد آن حضرت رفت تا درخواست کمک کند. پیامبر در میان جمع سخن می‌گفت، درضمن صحبت اشاره کرد به این‌که اگر کسی از ما کمک بخواهد، به او کمک می‌کنیم، ولی هرکس به خدا توکل کند و تلاش کند و شایسته باشد خدا به او کمک خواهد کرد. صحابی فقیر این را که شنید، از محضر پیامبر بیرون رفت. روز بعد، باز گرسنگی به او فشار آورد و این‌بار تصمیم گرفت که درخواست خود را با پیامبر درمیان گذارد. باز هم مثل روز گذشته پیامبر در میان جمع همان مسئله را مطرح کرد.



هموطنان ما، در این خصوص شاهد بسیار خوبی است. ملتی که با ایمان به خود، هر صبح و شام آرزو می‌کرد در زمره‌ی یاران امام حسین(ع) باشد و تکرار می‌کرد یالیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما... به‌ناگاه خود را در صحنه‌ای دید که می‌تواند به‌پا خیزد و وظیفه‌ی دینی خود را به انجام رساند ...

اکنون چه باید کرد؟

.. صد سال پیش که دشمنان شاهرگ خلاقیت و دانایی را در حمام فین بریدند و به آب غسلش دادند، هم‌پیمان شدند که اگر بار دیگر جوانه‌ای شقایق‌وار از گوشه‌ای روئید، آن‌چنان او را به مسلخ ببرند که نه‌تنها سرخی را، که روئیدن را هم فراموش کند. دست‌هایی در کار است از جنس لائیک و سکولار، می‌خواهند مانند نهضت استقلال عراق، نهضت ملی ایران، نهضت مشروطیت، پس از آن‌که با وحدت روحانیت و مردم، مرحله‌ی اول یعنی براندازی رژیم طاغوت انجام شد، متعاقباً اسلام را کنار بزنند و مسلمانان را بدنام کنند و خود زمام امور را به‌دست گیرند. نفوذ اندیشه‌های بیگانه، کار را از میان راه‌رها کردن، رخنه‌ی فرصت‌طلبان، تجددگرایی افراطی، ابهام طرح‌های آینده... از جمله آفاتی است که بصیرت همگان را می‌طلبد.

امید است در سی و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای با نگاهی نو به اقتضائات جامعه نزدیک‌تر شود و توسعه این آموزش‌ها به‌عنوان یک ضرورت انقلابی بازنگری شده و حلقه تضعیف‌شده میان صنعت و آموزش مورد حمایت قرار گیرد.

پی‌نوشت

۱. فلاسفه و حکما اصطلاحی دارند به نام استبساع، که به فارسی آن را «شیرگیر شدن» ترجمه کرده‌اند (سَبَع به معنی حیوان درنده است).
۲. علامه شهید مرتضی مطهری، کتاب پیرامون انقلاب اسلامی